

نکات مربوط به اپیزود ششم فصل شش

سریال بازی تاج و تخت

تهیه شده در تیم پادکست سایت وستروس

www.westeros.ir





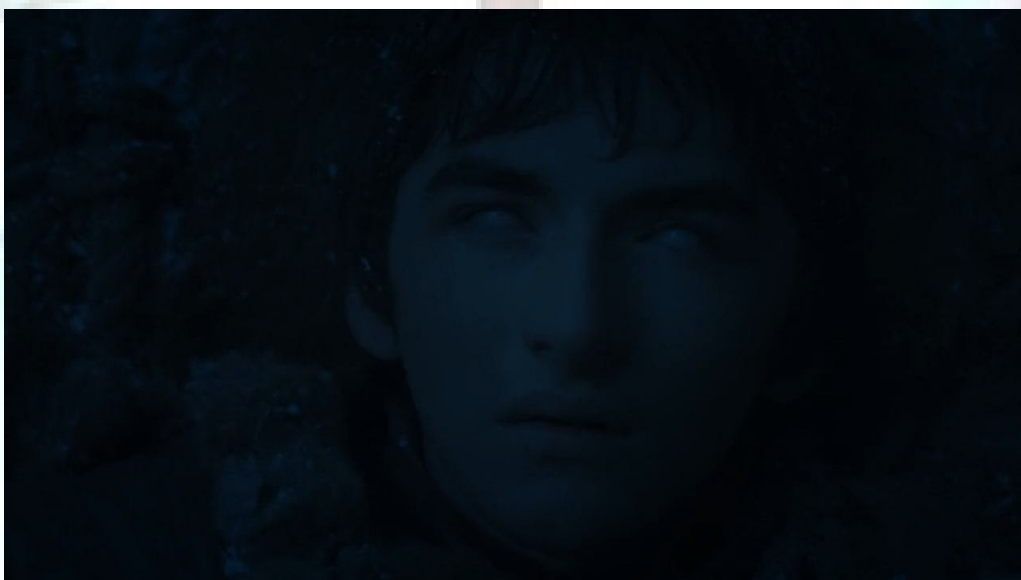
عنوان این قسمت به انتخاب کال‌های دوتراکی و خون‌سوارهای آنها اشاره دارد. **Blood Of My Blood** همچنین می‌تواند به بحث‌های بین سمول و تامن با پدران‌شان در این قسمت و همچنین دیدار دوباره برن و بنجن استارک اشاره داشته باشد.

اگر چه در تیتراژ آغازین این قسمت، هورن هیل **Horn hill** و دوقلوها نمایش داده نمی‌شود اما صحنه‌هایی از سریال در این دو منطقه می‌گذرد.

برای اولین بار در این قسمت، منطقه‌ای از سرزمین ریچ نشان داده می‌شود. با این اوصاف فقط دو منطقه از هفت پادشاهی باقی می‌ماند که هرگز بر صفحه تلویزیونی نمایش داده نشده‌اند، یکی سرزمین‌های طوفان و دیگری سرزمین‌های غرب. مناطق شمال، دره، سرزمین‌های رودخانه و باراندازه پادشاه (منطقه تاج) در فصل اول دیده شدند. جزایر آهن در فصل دوم معرفی شد، و دورن نیز در فصل پنجم. دراگون استونز در فصل دوم معرفی شد و استوک ورث نیز در خلاصه فصل پنجم دیده شد. تیم تولید امیدوار بود که بتواند استورمز اند، و حاکم سرزمین‌های طوفان را در فصل دوم نمایش دهد اما به دلیل محدودیت بودجه مذاکره بین رنلی و استنیس که در سرزمین‌های طوفان اتفاق افتاد، به سادگی بر روی یک صخره کنار دریا فیلمبرداری شد. ارتش راب استارک از لحاظ فنی در فصل دوم به سمت سرزمین‌های غرب حرکت می‌کند که منجر به نبرد آکسکراس **Oxcross** می‌شود اما این نبرد در واقع فقط محدود به کمپ استارک‌ها می‌شود و هیچ محلی از نبرد نشان داده نمی‌شود.

در این قسمت، به طور غیرمنتظره‌ای هیچ شخصیتی، چه انسان و چه حیوان (دایرولف) کشته نشد و شاید تنها کشته این قسمت را بتوانیم زامبی‌های وایت واکر بدانیم که خب در بازی تاج و تخت نبود مرگ چیز بسیار عجیب و دور از انتظاری است. البته با دقت بیشتر ما می‌توانیم شاهد مرگ‌های اریس تارگرین **Aerys Targaryen**، ادارد، کتلین، و راب و حتی شاید مرگ لیانا در فلش بک‌های برن باشیم. در نمایشی که آریا دید ما شاهد مرگ جافری و تایوین هستیم و همچنین جسد یک مرد را می‌بینیم که جیکن در حال خارج کردن صورتش از بدن اوست.

بخش اول: دیدار دوباره، برن و بنجن استارک



در این قسمت بالاخره بنجن استارک که پس از قسمت سوم فصل اول «لرد اسنو» ناپدید شده بود، به سریال برگشت. سرنوشت بنجن استارک هنوز در کتاب فاش نشده است. آوردن دوباره بنجن به مجموعه سریال یک عمل کاملاً نامتعارف از نویسندگان است. آنها در فصول گذشته تمایل داشتند با فرض اینکه بینندگان آنها را فراموش کرده اند قسمت‌هایی از کتاب را بی سرانجام رها کنند برای مثال صحبت‌هایی در خصوص تایشا و کسی که قاتل را برای کشتن برن فرستاده بود.



بازگشت دوباره بنجن استارک با کد رمز کولدهندز !!

در بخش «Inside the Episode»، سازندگان سریال به اینکه شخصیت کولدهندز یا دست سرد کتاب همان بنجن است اشاره می‌کنند. در کتاب دست سرد یک شخصیت مرموز از سرزمین‌های آنسوی دیوار می‌باشد. او شبیه وایت‌ها است و دست‌هایش به دلیل خون‌مردگی و کبودی سیاه شده‌اند، اما موجودی هوشمند و بی‌آزار است. نام دست سرد را سمول تارلی به خاطر دستان سرد و سیاهش به او می‌دهد. قبل از بادهای زمستانی، هیچ ریشه‌ای برای کولدهندز معرفی نمی‌شود.

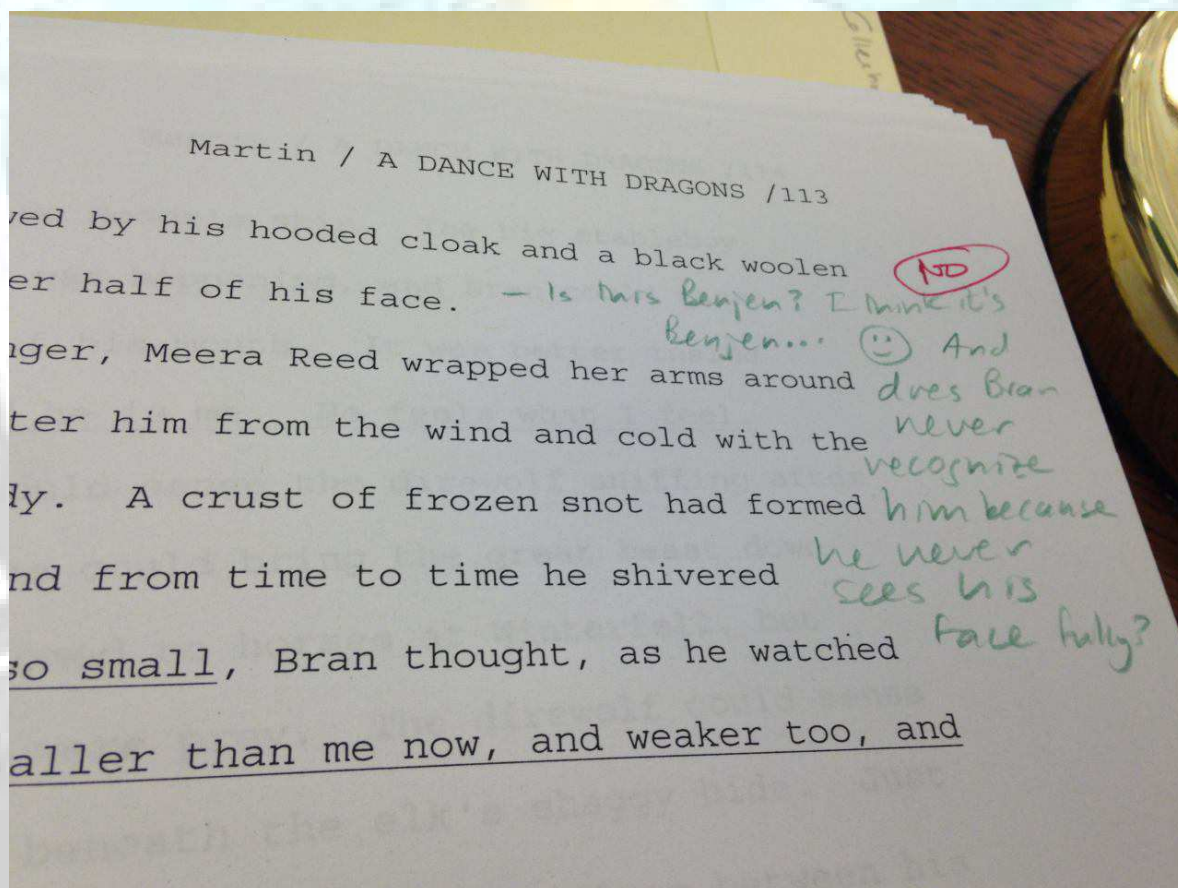
یک تئوری طرفداری وجود دارد که می‌گوید بنجن استارک همان شخصیت دست سرد در رمان است (همچنین تئوری‌های دیگری وجود دارد که زاغ‌خونین یا همان بریندن ریورز کولدهندز باشد و یا ویمار رویس **Waymar Royce** و حتی پادشاه شب) که البته مارتین این نظریه را قویاً رد کرده است. ممکن است که مجموعه تلویزیونی برای راحت‌تر کردن بینندگان از درک ماجراهای پیچیده، این موضوعها را باهم ادغام کرده و بنجن استارک را تبدیل به کولدهندز کرده باشد.



اما چرا در کتاب کولدهندز در واقع بنجن استارک نیست؟

Leaf, the child of the forest Bran meets at the cave of the Last Greenseer, says of Coldhands: "They killed him long ago." Will, Waymar Royce and Benjen Stark died/went missing only two years prior, a small amount of time for someone over 200 years old. In an original manuscript, Martin declared that Coldhands was not Benjen Stark.

فرزندان جنگل به خصوص لیف به برن استارک می‌گویند که کولدهندز "خیلی وقت پیش" توسط وایت واکرها مرده است. که خوب این نسبت به مرگ دو سال بنجن استارک و دیگر کاندیداها مثل سر ویمار رویس قابل مقایسه نیست.



از سوی دیگر در رمان جورج آر.آر.مارتین در جواب ویراستار خود که در حاشیه نویسی کتاب پنجمش ازش پرسیده بود که آیا کولدهندز در واقع همان بنجن استارک است؟ یک نه بزرگ به او داده بود. (عکس بالا)

با این حال باز در «Inside the Episode» همانطور که گفتیم دو کارگردان می‌گویند که کولدهندز در واقع همان بنجن استارک است. بنابراین سه امکان وجود دارد :

1- کولدهندز واقعا بنجن در رمان است. که در این صورت، مارتین برای مخفی نگه داشتن هویت شخصیتش به ویراستارش دروغ گفته یا نه، ممکن است از یک نقطه به بعد داستان تصمیم به تغییر شخصیتش گرفته باشد.

2- کولدهندز و بنجن شخصیت‌های جداگانه در رمان هستن. با این حال بنجن نیز موجودی مشابه کولدهندز است. یعنی انسان‌های که به لطف جادویی فرزندان جنگل هنوز زنده مانده و تبدیل نشده‌اند، در رمان هیچ نشانه‌ای وجود ندارد که فرزندان فقط کولدهندز را احیا کرده باشند و بر روی دیگران این جادو را استفاده نکرده باشند.

3- کولدهندز و بنجن شخصیت‌های جداگانه در رمان هستن، اما بنجن هرگز نمرده است و از دنیا مردگان به کمک فرزندان بازنگشته است، بلکه هنوز در پی انجام یک ماموریت در آن سوی دیوار است.

رای‌اشنایی با شخصیت دست‌سرد (کولدهندز) میتونید از ویکیپدیا سایت وستروس افتاده بکنید :

<http://goo.gl/5fT57I>

تئوری مرتبط به دست‌سرد :

<http://goo.gl/Fk64x9>



یک کلاغ سه چشم جدید آفریده می‌شود.

بنجن استارک می‌گوید که برن در حال حاضر «کلاغ سه چشم» است. در «Inside the Episode» عوامل سریال می‌گویند که زمانی که برن استارک بعد از فرار از غار در حال دیدن گذشته‌ای چون پادشاه دیوانه و چندین اتفاق دیگر است بلکه در حال دریافت خاطرات و گذشته کلاغ سه چشم است. شورانر های سریال تاکید کردن که چیزی که برن از کلاغ سه چشم دریافت کرده است حتی بیشتر از خاطرات کلاغ سه چشم بوده و برن استارک الان ترکیبی از کلاغ سه چشم و خود گذشته اش است.



برداشت از اثر فانتزی دیگر

انتقال خاطرات کلاغ سه چشم به برن استارک را می‌توان با کار مطرح تل‌ماسه اثر فرانک هربرت که جورج آر. آر. مارتین نیز یکی از طرفدارهای اوست مقایسه کرد. در کتاب تل‌ماسه هر کشیش مادر جدیدی که انتخاب می‌شود خاطرات دیگر اجداد و کشیش‌های مادر قبلی را دریافت می‌کند. این انتقال خاطره مثل یک زنجیره از گذشته تا به امروز ادامه پیدا می‌کند و باعث می‌شود که فرد دریافت کننده نه تنها خاطرات و تجربیات گذشتگان خود را نیز به دست بیاورد بلکه تجربه های خود را نیز داشته باشد. این یعنی فرد دریافت کننده دچار تغییرات نمی‌شود بلکه مجموعه از دانش و تجربیات گذشتگان را در خود جای می‌دهد.



ویژن‌های برن شامل چند نگاه اجمالی به قسمتهای گذشته سریال می‌شود

- سقوط از برج و فلج شدن (زمستان در راه است)
- اعدام پدرش (بیلور)
- مرگ مادر (باران بر کستمر)
- تصاویر متعددی از پادشاه شب در نبرد هاردهوم (هاردهوم)
- صحنه دوباره برخاستن دنریس از خاکسترهای مراسم تدفین کال درگو (آتش و خون)
- تبدیل پسر کرستر به یک وایت واکر توسط پادشاه شب (اوٹ کیپر)
- ند استارک و برج شادی (عهدشکن)
- مرگ راب توسط روس بولتون (باران بر کستمر)
- آفرینش وایت واکر توسط فرزندان جنگل (در)
- نبرد جان و وایت واکرها (هاردهاوم)

همچنین در ویژن‌های دیگر برن حوادثی دیگری نهفته است که پیش از این در مجموعه تلویزیونی به نمایش گذاشته نشده‌اند، مانند موارد زیر:

- انجمن کیمیاگران در حال ساخت انبوهی از آتش دیوانه به درخواست شاه دیوانه.
- اولین حضور پادشاه دیوانه بر روی صفحه نمایش. اریس تارگرین دوم، فریاد می‌زند «همه را بسوزانید». این موضوع اشاره دارد به فرمان پادشاه دیوانه برای سوزاندن کل بارانداز پادشاه. همه را بسوزانید بهتر است تا سربازان شورشی را به آنجا راه دهید.
- جیمی لنیستر و کشتن شاه دیوانه در پای تخت آهنین. خود جیمی لنیستر در فصل سوم در قسمت «بوسه آتش» روایت می‌کند که او برای متوقف کردن شاه دیوانه که در حال طرح ریزی آتش زدن پایتخت بوده دست به چنین کاری زده است.

- جیمی لنیستر پس از کشتن پادشاه دیوانه بر تخت آهنین می‌نشیند.

- به دنبال ویژن‌های ادوارد استارک که می‌گوید «خواهرم کجاست؟»، یک صحنه نشان داده می‌شود که بدن و دست کسی به خون پوشیده شده است.

برن دو ویژن از آینده را نیز می‌بیند :

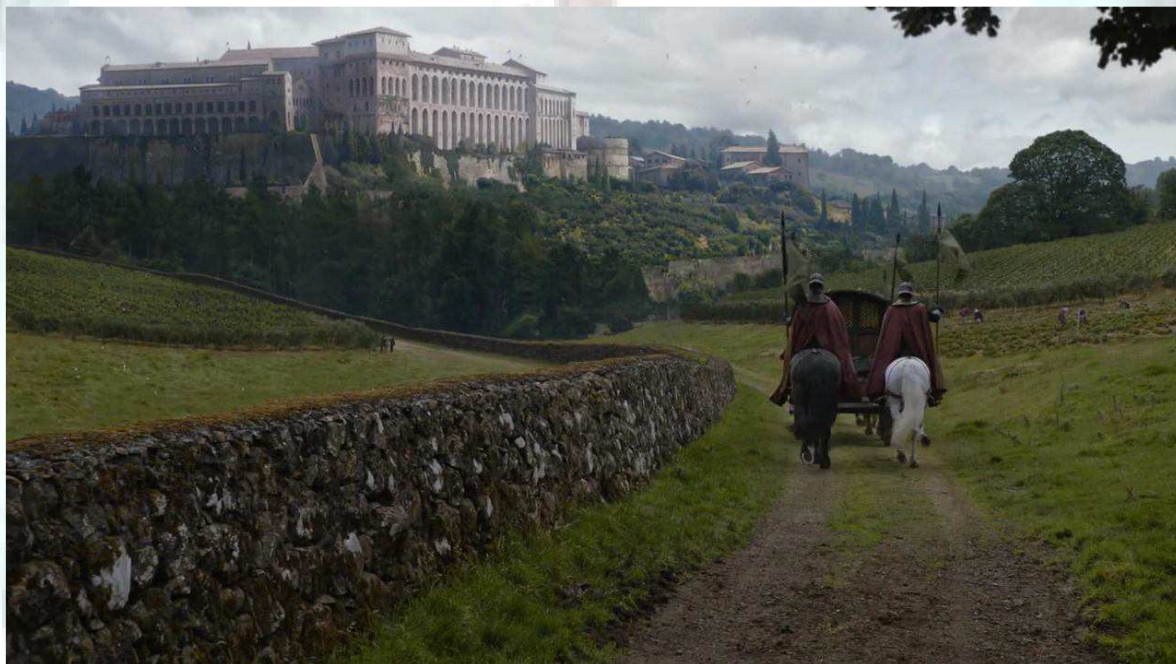
- یک ازدهای بزرگ، احتمالاً دراگون، در حال پرواز بر روی شهری مانند باراندازه پادشاه نشان داده می‌شود. البته این دیدگاه میتواند به گذشته و زمانی که تارگرین‌ها برای خود ازدها داشتند نیز اشاره داشته باشد.

- یک انبار از آتش وحشی در زیرزمین منفجر می‌شود و آتش سبز به بیرون شعله می‌کشد.

Westeros

غرب

بخش دوم: دیدار دوباره پدر و پسر، ریچ



در این قسمت سمول تارلی همراه با گیلی خانواده اش را در قلعه خانوادگی شان یعنی هورن هیل ملاقات می کند. به پدر سمول، راندل تارلی Randyll Tarly در فصل اول سریال اشاره شده بود ولی این اولین بار است که در سریال حاضر می شود.

هورن هیل مقر خاندان تارلی در ریچ است. این قلعه در جنوب های گاردن Highgarden و پانصد کیلومتری شمال شرق اولد تاون و در کوهپایه های پر درخت کوهستان سرخ واقع شده است. تالابی در پایین قلعه وجود دارد. با توجه به نشان خاندان و تهدیدهای لرد رندیل تارلی به کشتن سمول به هنگام شکار، گمان می رود که در جنگل های اطراف هورن هیل بازی بسیار جریانی داشته باشد.

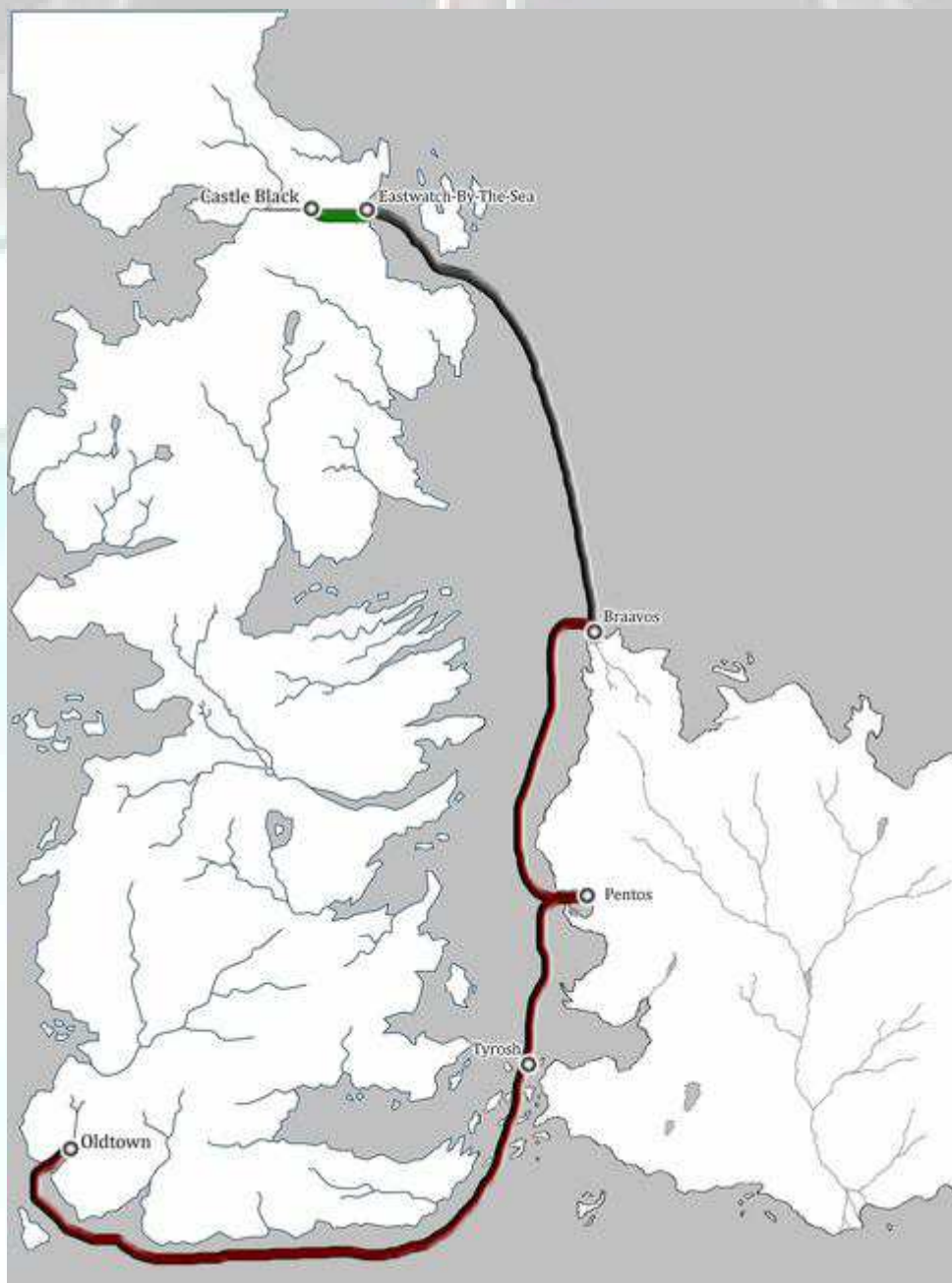


موقعیت هورن هیل

سمول و گیلی عمدتاً نیمه اول فصل ششم را غایب بودند، و قبل از این قسمت فقط یک صحنه از آنها در کشتی دیدیم. اما بگذارید به مسیر سفر و چگونگی آغاز سفر سمول پردازیم. او از لبه شمالی ترین نقطه هفت پادشاهی به ساحل جنوبی هفت پادشاهی در اولدتان سفر کرد که می شود گفت در واقع از شمالی ترین نقطه وستروس به جنوبی ترین نقطه. آنها در انتهای فصل پنجم کسل بلک را ترک کردند و به انتهای شرقی ترین نقطه دیدبانی دیوار یعنی ایست وچ کنار دریا رفتند و از آنجا با قایق خود را به بندر اولدتاون یا به منطقه ای دیگر نزدیک به هورن هیل رساندند.

در کتاب براساس روایت خود سمول در رمان چهارم آنها از دیوار به اولدتاون میروند.

اگر به پس زمینه مدت زمان سفر سمول و گیلی به اولدتان از طریق دریا نگاه کنید، طول سفر لیتل فینگر از دره تا کسل بلک غیر قابل توجیه است.



مسیر حرکت سم و گیلی

کشتی های اندکی به آب های منزوی و دورافتاده ی نزدیک دیوار سفر می کنند بنابراین مسیر مستقیمی برای رفتن به اولدتاون از دیوار وجود ندارد. به همین دلیل سم و گیلی از قلعه ایست واک کنار دریا توسط یکی از کشتی های کوچک نگهبانان شب به براووس می روند تا در آنجا کشتی بزرگتری را پیدا کنند که آن ها را به اولدتاون برساند. با این که آن ها در براووس با آریا استارک برخورد می کنند اما هیچ یک از آنها دیگری را نمی شناسد چراکه تا به حال پیش از این همدیگر را ندیده اند.

سم و گیلی با کشتی Cinnamon Wind به سفر خود ادامه می دهند، کشتی ای از جزایر تابستان که در کتاب دوم با دنریس تارگرین برخورد داشته است. جورج آر. آر مارتین تاکید کرده است که وستروس در حقیقت شخصیت های غیرسفید پوست زیادی در خود ندارد. دیدن یک فرد اهل یی تی در وستروس همانقدر محتمل است که دیدن یک فرد چینی در انگلیس در زمان جنگ رزها در قرون وسطی. مارتین خود به صراحت ذکر کرده که خدمه ی Cinnamon Wind جز معدود شخصیت های رنگین پوستی هستند که وارد روایت داستان (خارج از خلیج برده داران) می شوند. همچنین این بخش یکی از معدود بخش هایی ست که فرهنگ مردم جزایر تابستان با جزئیات شرح داده می شود. مردم جزایر تابستان ذهن باز و دید مثبتی به رابطه جنسی دارند، پس از این که سم با گیلی در اتاقشان در کشتی رابطه برقرار می کند به خاطر شکستن گناه تجرد خود احساس گناه شدیدی دارد اما کاپیتان کشتی به او می گوید که در فرهنگ آنها این شیوه ابراز علاقه چیزی نیست که به خاطر آن احساس شرم کرد. در سریال هیچ اشاره ای به هویت خدمه ی کشتی که سم و گیلی با آن سفر کردند نشده است.

زمانی که کشتی آنها به آب های جنوب غرب وستروس می رسد ، با کشتی های آهن زادگانی رو به رو می شود که در حال حمله به سرزمین اصلی وستروس به دستور شاه جدیدشان یورون گریجوی هستند و باید با آن ها مقابله کنند. سپس به اولد می رسند.

در این اپیزود خط داستانی سم به شیوه ای تصویر می شود که انگار سم و گیلی ابتدا به هورن هیل می رسند و هنوز به اولد تاون نرفته اند. در صورتی که اولدتاون بندر اصلی تمامی بخش های جنوبی ریچ است بنابراین کشتی ها آن ها ناگزیر باید در اولدتاون متوقف می شده تا آنها بتوانند از آنجا به هورن هیل بروند. با توجه به این که پیاده شدن سم و گیلی در این قسمت تصویر نشد کاملاً محتمل است که آنها در مکانی دورتر مثل سرزمین های طوفان از کشتی خارج شده و سفرشان را به صورت زمینی ادامه داده باشند.



اگر با دقت به نقشه نگاه کنید اولدتان در واقع بندرگاه اصلی سرزمین های ریچ است.

در کتاب، سم و گیلی در آخرین فصل خود به اولدتاون می رسد و سم قصد دارد گیلی را پیش از خودش به هورن هیل بفرستد اما رسیدن هیچکدامشان به آن جا روایت نشده است. هورن هیل نزدیک اولدتاون است پس احتمال دارد که سم در کتاب بعدی از هورن هیل دیدن کند. پدر سم، رندیل تارلی در این بازه ی زمانی از رمان در هورن هیل حضور ندارد. وی به عنوان یکی از مهم ترین لردهای زیردست میس تایرل به همراه میس در بارانداز شاه حضور دارد و مقامی در شورای کوچک به او تعلق گرفته است. با این که رویارویی سم با خانواده اش در این اپیزود در کتاب وجود ندارد اما با مشخصات و حرف هایی که راجع به آن ها زده شده تطابق زیادی دارد و احتمالاً در کتاب هم به همین شکل رفتار خواهند کرد.



شمشیری از قرن‌ها پیش

رندل تارلی می‌گوید که شمشیر هارتس بین Heartsbane شمشیر اجدادی خاندان تارلی از جنس فولاد والرایی است و در خانواده اش قدمت 500 سال دارد. از آنجا که سم آگاه است که جان اسنو برای کشتن یک وایت واکر از لانگ کلو استفاده کرده است، احتمالاً هارتس بین را برای این برداشته تا بتواند از آن برای تحقیقات و همچنین آموزش شمشیرزنی استفاده بکند. علاوه بر لانگ کلو چندین شمشیر والرایی دیگر هم در سریال به نمایش گذاشته شده اند مانند آیس , شمشیر خانوادگی استارکها که به دستور تایوین لایستر ذوب شد و به دو شمشیر اوث کیپر و ناله ی بیوه در آمد. همچنین خنجری که برای کشتن برن استارک استفاده شد و شمشیر

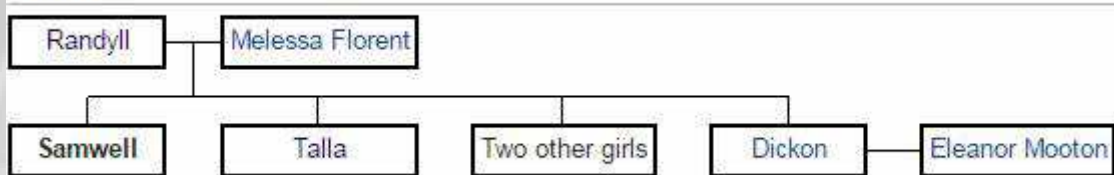
برایت رور Brightroar شمشیر خانوادگی نیست‌رها که در مجموعه تاریخ و افسانه به نمایش گذاشته شد نیز از جنس فولاد والریایی بودند.

در سریال حوادث قدری تغلیظ شده تا جایی که جان اسنو در فصل پنجم به هاردهوم می‌رود. در کتاب جان افراد دیگری را به آن جا می‌فرستد و فقط اخبار مبهمی را از طریق زاغ‌ها به دست می‌آورد. رفتن جان به هاردهوم در فصل پنج باعث شد تا او در نهایت متوجه شود که فولاد والریایی می‌تواند وایت واکرها را از بین ببرد و همین مطلب را مستقیماً به سم پیش از رفتنش از دیوار می‌گوید. در کتاب، سم در کتابی باستانی و قدیمی در کسل بلک می‌خواند که "فولاد اژدها" می‌تواند وایت واکرها را بکشد و او و جان حدس می‌زنند که منظور از فولاد اژدها ممکن است فولاد والریایی باشد اما هیچکدام تا به حال قادر نبوده‌اند این مسئله را امتحان کنند. بنابراین ممکن است در کتاب‌های بعدی سمول در مطالعات بیشترش در سیتادل بتواند تایید کند که فولاد والریای قادر است وایت واکرها را از بین ببرد و همین مسئله او را قانع کند تا به هورن هیل رفته و شمشیر باستانی خاندان تارلی را به دست آورد. در سریال سم می‌داند که شمشیر والریایی وایت واکرها را از بین می‌برد و در نتیجه در سریال عکس وقایع اتفاق افتاد. ابتدا رفتن به هورن هیل و بعد از آن بردن هارتس بین با خود به اولدتاون.



نام و تصویر تمامی شمشیرهایی که از جنس فولاد والریایی هستن و از آنها در کتاب یاد شده است.

Family



وضعیت اعضای خانواده سمول تارلی

سمول در کتاب سه خواهر دارد و تالا تنها خواهر اوست که در کتاب اسم دارد. مجموعه تلویزیونی، تعداد خواهران سم را به یکی کاهش داده است. در رمان دیکان برادر سم و پنجمین فرزند رندیل تارلی است. همانطور که سم بزرگ می شد و باعث ناامیدی پدرش بود رندیل به آوردن فرزندان بیشتر ادامه داد تا صاحب پسری شود که جای سم را بگیرد.

تالا در رمان با کسی نامزد نکرده است و همچنین فردی به اسم سیمون فوسووی تا به حال در کتاب ها معرفی نشده است.



جنوبی های احمق

زمانی که خواهر سمول در خصوص نامزد خود صحبت می کند می گوید قرار است با یکی از فاساوی ها Fossoway ازدواج کند. در کتاب دو خاندان فاساوی وجود دارند. فاساوی از سایدرهال Fossoway of Siderhall و فاساوی از نیو برل Fossoway of newbearl. معلوم نیست که کدام یک از فاساوی ها قرار است با تالا نامزد کنند ولی سر تانتون Sir tanton از سایدرهال تنها عضو این خاندان است که در کتاب هیچ همسری برای او ذکر نشده است. از طرف دیگر، خاندان فاساوی از نیو برل از جمله خاندان های نزدیک به تایرل ها می باشند و ازدواجی نیز با تایرلها داشته اند. احتمال می رود رندل تالا را مجبور به ازدواج با یک فاساوی از خاندان نیو برل کرده است تا روابطش با خاندان تایرلها را بهتر کند.

دیکان در رمان با الینور موتان نامزد است که خاندانش در سرزمین های رودخانه بر میدان پول فرمانروایی می کنند. دیکان و الینور در کتاب چهارم زمانی که سمول به اولدتاون می رود با هم نامزد می شوند و در انتهای کتاب پنجم اشاره می شود که با هم ازدواج کرده اند.

زمانی که گیلی از کشته شدن وایت واکر به دست سم صحبت می کند دیکان از روی بی رحمی یا برای تمسخر نمی خندد: به خاطر آورد که در فصل اول، بسیاری از شخصیت ها از جمله تیرویون لنیستر به واقعی بودن وایت واکرها خندیده بودند. هشت هزار سال از آخرین باری که وایت واکرها دیده شدند گذشته است و در این زمان بیشتر مردم در وستروس فکر می کنند آنها کاملاً افسانه اند و هرگز وجود نداشته اند. فقط تعداد اندکی از شخصیت ها از جمله ند استارک باور دارند که وایت واکرها اصلاً وجود خارجی داشته اند اما حتی آن ها هم فکر می کردند که وایت واکرها کاملاً نابود شده و هرگز دوباره باز نمی گردند. تارلی ها در جنوبی ترین بخش وستروس زندگی می کنند بنابراین اصلاً در جایی نیستند که شایعات بازگشت وایت واکرها به گوششان برسد.

در سریال هیچگاه اشاره نشد که سلیس همسر استنیس براتیون به خاندان فلورنت تعلق دارد. خاندان فلورنت یکی دیگر از خاندان های قدرتمند ریچ است. در این اپیزود نیز اشاره نمی شود که مادر سمول ملسا تارلی از خاندان فلورنت است: ملسا فلورنت و سلیس فلورنت در واقع عموزاده ی بزرگ یکدیگر هستند. بنابراین سمول در واقع عموزاده ی شیرین براتیون است. با این حال این در سریال هرگز به این ارتباط خویشاوندی اشاره نشده حتی زمانی که سم و شیرین در فصل پنج در کنار هم حضور داشتند.



برای اولین بار پس از فصل دوم گیلی با لباس جدید معرفی شد. او در تمام این مدت، یعنی حدود چهار سال و نیم، یک لباس کهنه و کثیف سنگین از جنس پشم می پوشید.

هانا موری Hannah Murray تنها بازیگر سریال نیست که برای طولانی مدت فقط یک لباس بدون تغییر را پوشیده است. آریا استارک برای شبیه شدن به یک پسر دهقان در فصل اول لباس مبدل پوشید ولی از اواسط فصل پنجم لباس او تغییر کرد. همچنین سمول و اد (سمول از فصل اول و اد از فصل دوم معرفی شدند) نیز از جمله کسانی هستند که لباس هایشان تغییر نکرده چرا که آنها لباس فرم نگهبانان شب را به تن می‌کنند. همچنین استاد پاپسل نیز از جمله کسانی است که از فصل اول فقط یک لباس فرسوده به عنوان روپوش یونیفرم رسمی استادی به تن دارد (البته چندبار او را در لباس خواب دیدیم). پادریک پین Podrick Payne نیز به طور کلی با همان لباسی که از فصل دوم بر تن دارد دیده می‌شود هر چند بعضی چیزها به او اضافه می‌شود چون زره چرم. تنها شخصیتی غیر نظامی که فقط یک لباس به تن داشته است هودور بوده است. هودور از فصل اول و زودتر از گیلی معرفی شد و یک سال نیز در زمان پخش فصل پنجم همراه با برن غایب بودند. با این وجود کریستین نارن (هودور) Kristian Nairn و هانا موری (گیلی) تنها بازیگران غیر نظامی هستند که بیشترین مدت پوشیدن یک لباس را برای خود اختصاص داده اند. البته هودور در فصل چهارم یک کت جدید خز سنگین نیز در طی سفر به آن سوی دیوار به دست آورد.



دیده شدن سایر خاندانهای ریچ

این اولین بار است که خاندان اشرافی دیگری غیر از تایرل ها در ریچ نشان داده می‌شوند. اگر با دقت نگاه کنید لباسی که تارلیها پوشیده‌اند بسیار شبیه به تایرل‌ها می‌باشد فقط تفاوتی در لباس زنانشان دیده می‌شود مخصوصا در قسمت سر شانه ها. موهای ملیسا هم دقیقا مشابه موهای مارجری مدل دهی شده است.



اهمیت به سبک لباس پوشیدن برای نشان دادن تفاوت با سایر خاندان‌ها و همچنین پیشینه گذشته آنها

اینکه طراحی لباس تارلی‌ها شبیه لردبالادستشان تایرل‌ها نیست در حقیقت با پیشینه خاندان آن‌ها تطابق دارد و انتخابی کاملاً هشیارانه از سمت طراحان لباس مجموعه بوده است.

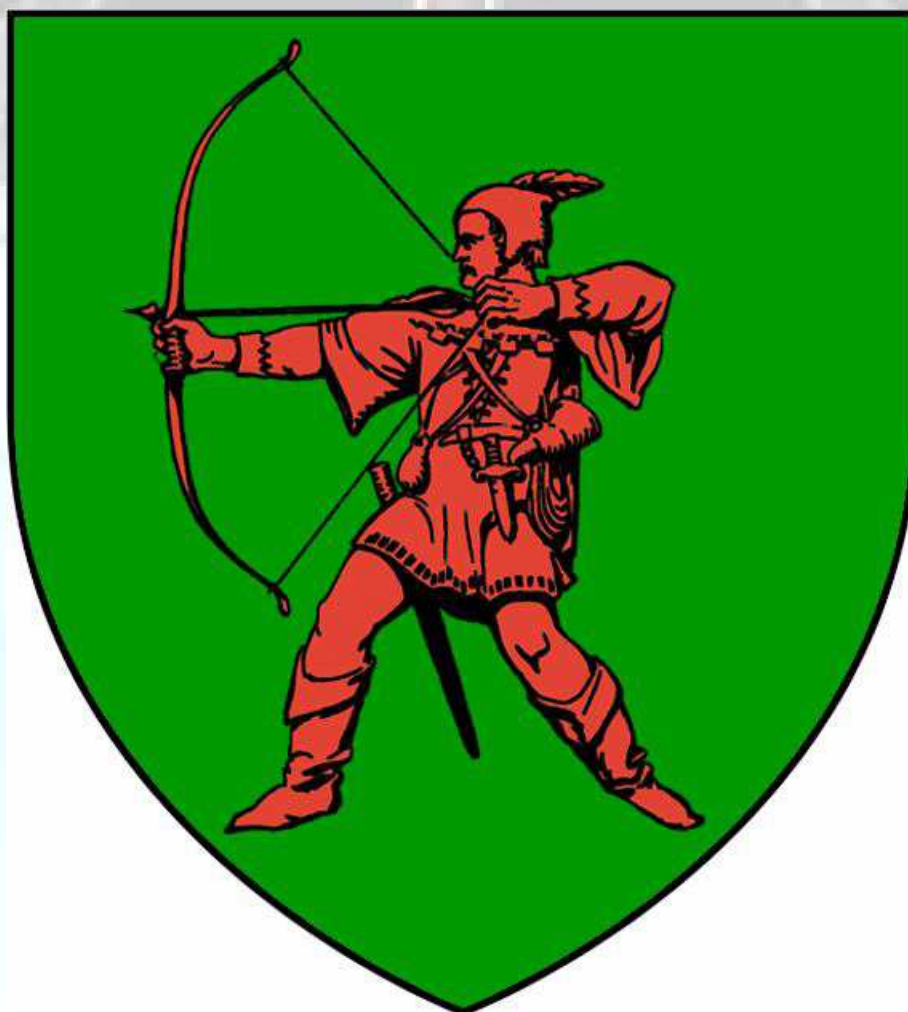
نکته اصلی اینجاست که تایرل‌ها مثل استارک‌ها و لنیسترها پادشاه و فرمانروای منطقه‌ی خود نبوده‌اند. خاندان فرمانروای ریچ، گاردنرها بوده‌اند که طی فتح آگان نابود می‌شود؛ خاندان تارگرین، خاندان تایرل را به دلیل تسلیم‌هایگاردن به عنوان لرد حاکم ریچ انتخاب می‌کنند. تایرل‌ها از طریق خط خونی مونث با خاندان گاردنر اشتراک دارند اما خاندان‌های دیگری در ریچ وجود دارند که ادعای بهتری نسبت به‌هایگاردن دارند خاندان فلورنت با نسب مستقیم مذکر در واقع یک شاخه فرعی از خاندان گاردنر است. به همین دلیل بسیاری تایرل‌ها را ملازمان تازه به دوران رسیده تلقی می‌کنند و به همین دلیل احترامی را که لردهای زیردست استارک

ها و لنیسترها برای لردهای والامقام خود قائلند بسیاری از لردهای زیردست تایرل ها برای آنان قائل نیستند. بنابراین منطقی است که تارلی ها نیز از طراحی لباس تایرل ها تبعیت نکنند.

تنها وضعیت مشابه تایرل ها در سرزمین ها رودخانه دیده می شود. سرزمین های رودخانه در زمان فتح تارگرین یک پادشاهی مستقل نبوده بنابراین خاندان تالی نیز بر آن پادشاهی نمی کرده است. تارگرین ها خاندان تالی را برای حکومت بر سرزمین های رودخانه انتخاب کردند. به همین دلیل لردهای زیردست تالی ها نیز برای آنها احترام چندانی قائل نبودند. متعاقبا در فصل های پیش سرزمین های رودخانه تنها بخش اعظمی از هفت پادشاهی بود که قوانین فئودالی حاکم را زیر پا گذاشت: خاندان های زیردست تالی ها مثل خاندان فری هیچ تلاشی برای تقلید و تبعیت در سبک طراحی لباس خود از تالی ها انجام ندادند، چراکه آنها کلا فرمانروایی و حکومت تالی ها را قبول نداشتند.

علاوه بر موارد گفته شده تارلی ها دلیل دیگری نیز برای عدم پیروی از سبک و سیاق تایرل ها دارند. در زمان های قدیم تارلی ها در واقع پادشاه بودند، هرچند نه بر تمام ریچ بلکه بر پادشاهی کوچک خود در بخش های شرقی در دامنه های کوهستان سرخ فرمانروایی می کردند. ریچ در واقع از چهار پادشاهی کوچکتر تشکیل شده بود: دو پادشاهی بزرگتر متعلق به گاردنها در شمال و های تاورها در جنوب بود اما تارلی ها پادشاهی کوچک خودشان را در دامنه های کوهستان سرخ داشتند و ردواین ها نیز بر آربور فرمانروایی می کردند.

ریچ در بسیاری از موارد معادل تاریخی فرانسه قرون وسطی ست: هر دو مرکز شوالیه گری اند و هر دو پادشاهی هایی بسیار وسیع و پرجمعیت اند. در قرون وسطی، جدایی اقلیمی قابل توجهی بین شمال و جنوب فرانسه ایجاد شد، شمال فرانسه با آب و هوای خشک و بیابانی و جنوب فرانسه با آب هوای مدیترانه ای به دو بخش تقسیم شدند. مشابه همین موضوع، این جدایی توسط رود مندر بین دو بخش شمالی و جنوبی ریچ صورت گرفته است. در زمان های قدیم شاهان گاردنر و ملازمان تایرلی شان از هایگاردن بر بخش های شمالی و شاهان خاندان های تاور از اولدتاون بر بخش های جنوبی فرمانروایی می کردند. این جدایی تا جایی ادامه یافت که در فتح تارگرین بخش شمالی و جنوبی هرکدام به اتحاد طرف مخالف درآمدند. بنابراین از نظر تاریخی نیز این تفاوت در پوشش و آداب و رسوم قابل توجیه است.



نماد خاندان تارلی

نماد خاندان تارلی که بر روی سینه ی رندیل تارلی دیده می شد شکل صحیح نماد خاندان تارلی نیست: بدن شکارچی در نماد خاندان به طرف چپ طراحی شده در حالی که در تمام بخش های پیشین که پرچم های خاندان تارلی دیده میشد بدن این شکارچی به سمت راست طراحی شده است مثل زمانی که پرچم تارلی ها در عروسی بنفش قابل رویت بود. بعضی از این پرچم ها در دکوراسیون و طراحی هورن هیل به کار رفته بود که باعث آشکار شدن هرچه بیشتر این اشتباه شد.

جالب است بدانید رندل تارلی تنها فرد در زمان شورش رابرت براتیون بود که در یک رویارویی مستقیم در نبرد اشفورد Ashford او را شکست داد.

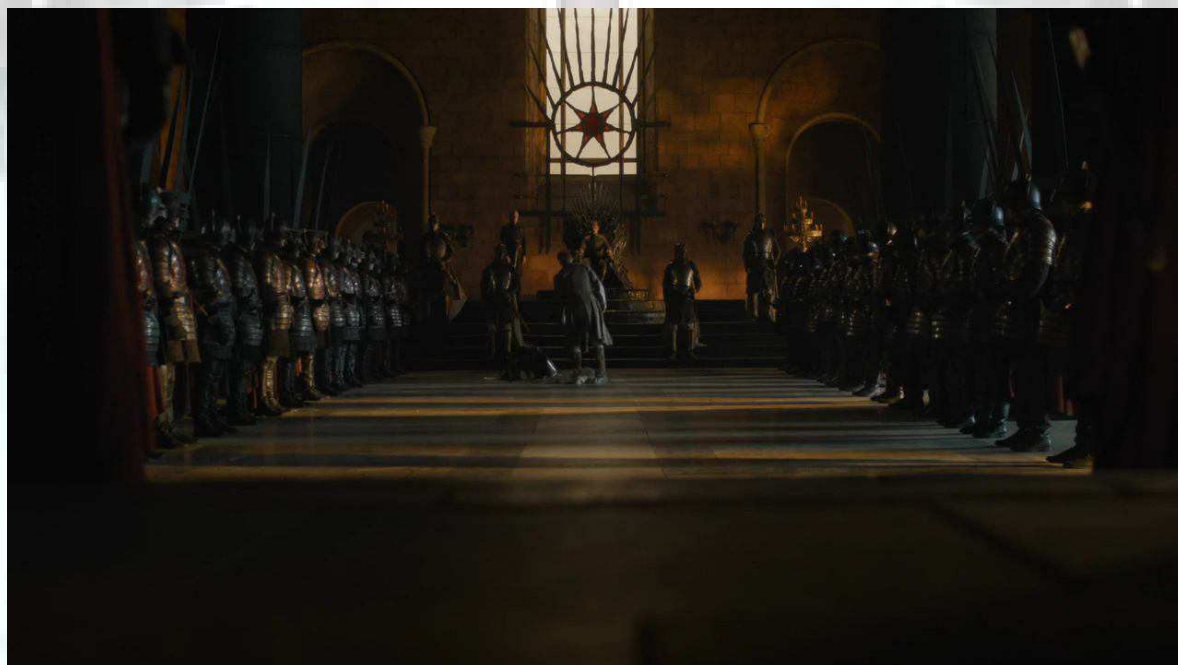
بخش سوم: در باراندازه پادشاه



حضور جیمی لئیستر در سپت اعظم کل نقشه او برای آزادی لوراس و مارجری تایرل را نقش بر آب می‌کند، چرا که حضور او برای هر کسی آشکار می‌کند که لئیسترها در حمله دست داشته‌اند.

در کتاب، جیمی در سرزمین‌های رودخانه (ریورلندز) و مشغول درگیری بین تالی‌ها و فری‌ها است پس نیازی نیست به آن‌جا فرستاده شود. حتی وقتی نامه‌ی به زندان افتادن سرسی و محاکمه با نیروهای مسلح مذهب (Faith Militant) به دستش می‌رسد، نامه را نادیده گرفته و با انزجار می‌سوزاند و تصمیم می‌گیرد که مسائل سیاسی پایتخت را به حال خود رها کند. در کتاب جیمی هرگز از گاردشاهی خلع نمی‌شود زیرا او در سرزمین‌های رودخانه است و اصلاً در درگیری با نیروهای مسلح مذهب نقشی ندارد. همان‌طور که سر باریستان سلمی قبلاً اشاره کرده است خدمت در گاردشاهی برای کل عمر است و شاه نمی‌تواند یک عضو را از کل گروه خلع کند بلکه فقط می‌تواند مقام فرمانده گاردشاهی را تغییر دهد. البته در کتاب روندی برای خارج ساختن یک عضو شوالیه‌های گاردشاهی وجود دارد. در فصل چهارم سریال تایوین لئیستر می‌گوید ممکن است به سپتون اعظم بگوید تا شرایط خارج کردن جیمی را از قسمش به عنوان گاردشاهی فراهم آورد. البته با توجه به این که در حال حاضر گنجشک اعظم مقام سپتون اعظم را دارد و

از حضور جیمی در گاردشاهی نیز چندان راضی نیست، این سناریو محتمل به نظر میرسد که گنجشک اعظم این اجازه را به تامن داده باشد.



صحنه اخراج جیمی لنیستر از گاردپادشاهی

صحنه ای که تامن در آن سر جیمی لنیستر را از خدمت در گاردشاهی خلع کرد بسیار شبیه به صحنه ای در فصل اول در قسمت *The Pointy End* فیلمبرداری شده بود که در آن سرسی لنیستر، سر باریستان سلمی را خلع کرد. هر دو مرد در همان نقطه زره خود را در آورده و با عصبانیت روی زمین انداختند. حتی جمله ای که برای خلع آن ها استفاده شد نیز یکسان بود: «شما به خاندان و شاه خود وفادارانه خدمت کردید.» البته در این اپیزود تامن براساس یک تصمیم ناگهانی و غیرمنتظره و با تحقیر این کار را انجام نداد. و حتی جیمی را به طور کامل نیز از خدمت به شاه معاف نکرد. حتی سرسی بیان می کند که جیمی همچنان می تواند برای خاندان لنیستر بسیار مؤثر باشد. همچنین برخلاف خلع سر باریستان، در زمان خلع جیمی به جز کوان لنیستر و نیروهای محافظ خاندان لنیستر، شخص دیگری در تالار نبود و کسی هم جیمی را تهدید نکرد.

اگر واقعا در سریال جیمی را نه تنها از فرماندهی گاردشاهی بلکه از کل گروه شوالیه های گاردشاهی اخراج کرده باشند، به این ترتیب جیمی به سمت لرد کسترلی راک خواهد رسید، زیرا با مرگ تایوین لنیستر و با توجه به این که در خط وراثت جیمی جلوتر از خواهرش سرسی قرار دارد، لرد کسترلی راک خواهد شد. در کتاب و بعد از زندانی شدن سرسی، این عموی آن ها کوان لنیستر است که قدرت خاندان لنیستر را به دست میگیرد و تصمیم هم ندارد تا اجازه دهد سرسی دوباره به قدرت برسد زیرا با تصمیم ها و رهبری اشتباه خود خاندان لنیستر را تا مرز نابودی پیش برده است. بازگرداندن حق وراثت جیمی ممکن از طریق اختیارات تامن انجام شود و این ممکن از در اپیزود های بعدی شاهد آن باشیم.



سرسی احمق !! اقدامی نابخردانه که گریبان خودش را گرفت

باریستان قبل از اخراجش می‌گوید من و اعضای گاردپادشاهی همگی برای زندگی خود سوگند یاد کرده‌ایم و این اخراج غلط و خارج از قانون است. سرسی کسی است که نابخردانه اخراج از گاردپادشاهی را باب کرد. این عمل او باعث نتیجه معکوس شد و با اخراج جیمی تا من بیشتر تحت نفوذ کوان Kevan و های اسپارو قرار خواهد گرفت.



پادشاه بچه

شخصیت تامن به طور قابل توجهی نسبت به شخصیتش در کتاب تغییر کرده است. در رمان با توجه به سن کمش، تامن هیچ نقشی در امور سیاسی ندارد. هرگز رابطه جنسی با مارجری نداشته. حتی از تحقیر عمومی مادرش، اتهامات سنگین و قریب الوقوع علیه خودش و حتی حبس مارجری چیزی نمی‌داند. تمام کاری که میکند استفاده از مهر سلطنتی است برای امضاء کردن چندین قرارداد که از محتوای آنها چیزی نمی‌داند. برای مثال حکم مشروعیت دادن به رمزی اسنو، یا تسخیر ریوران از جمله چیزهای بود که تامن آنها را بدون اطلاع از موضوع آن مهر کرد. در کل برای او مهر کردن هر چیزی شبیه به یک بازی بی‌جانگانه است.



رونمایی از ارتش تایرلها

این اولین ایزودی بود که نیروهای نظامی خاندان تایرل با طراحی‌های منحصر به فرد خود نمایش داده شدند. خاندان تایرل مانند خاندان لنیستر یکی از ثروتمندترین خاندانها هستند و به همین دلیل است که زره ارتش تایرل بیشتر از صفحات فلزی تشکیل شده. خاندان‌های شمالی فقیرتر هستند و اکثراً دارای زره زنجیربافت و چرمی می‌باشند که مقاومت آن نسبت به صفحات فلزی کمتر است. از آنجایی که ریچ قلب شوالیه‌گری در وستروس است زره‌های آن‌ها به نسبت لنیسترها بیشتر شبیه زره‌های کلاسیک اروپایی است. کلاهخود نیروهای تایرل نیز به شکل گل‌رزا است که شاخ‌هایی خارمانند دارد.



I'm going to give Bronn the largest
bag of gold anyone's ever seen

بران مزدور خوش شانس دوباره ظاهر می شود.

این اولین بار است که در فصل ششم از بران نام برده می شود. بازیگر نقش بران یعنی جروم فلین به دلیل مشغله در پروژه ای دیگر نتوانست در نیمه ی اول فصل ششم حضور پیدا کند، هرچند که غیبت او چندان در روند سریال تأثیر نداشت و به هر حال خط داستانی وی با سفر جیمی به سرزمین های رودخانه ادامه یافت. تنها تفاوت این جاست که سازندگان در سریال با مشغول نکردن بران به مسائل جزئی تأیید کردند که خط داستانی وی در پشت صحنه همچنان ادامه دارد. جیمی می گوید که به بران کیسه ای طلا داده تا شخصی را به قتل برساند. و ما متوجه می شویم که او پشت صحنه و در بارانداز شاه , مشغول انجام کاری است.

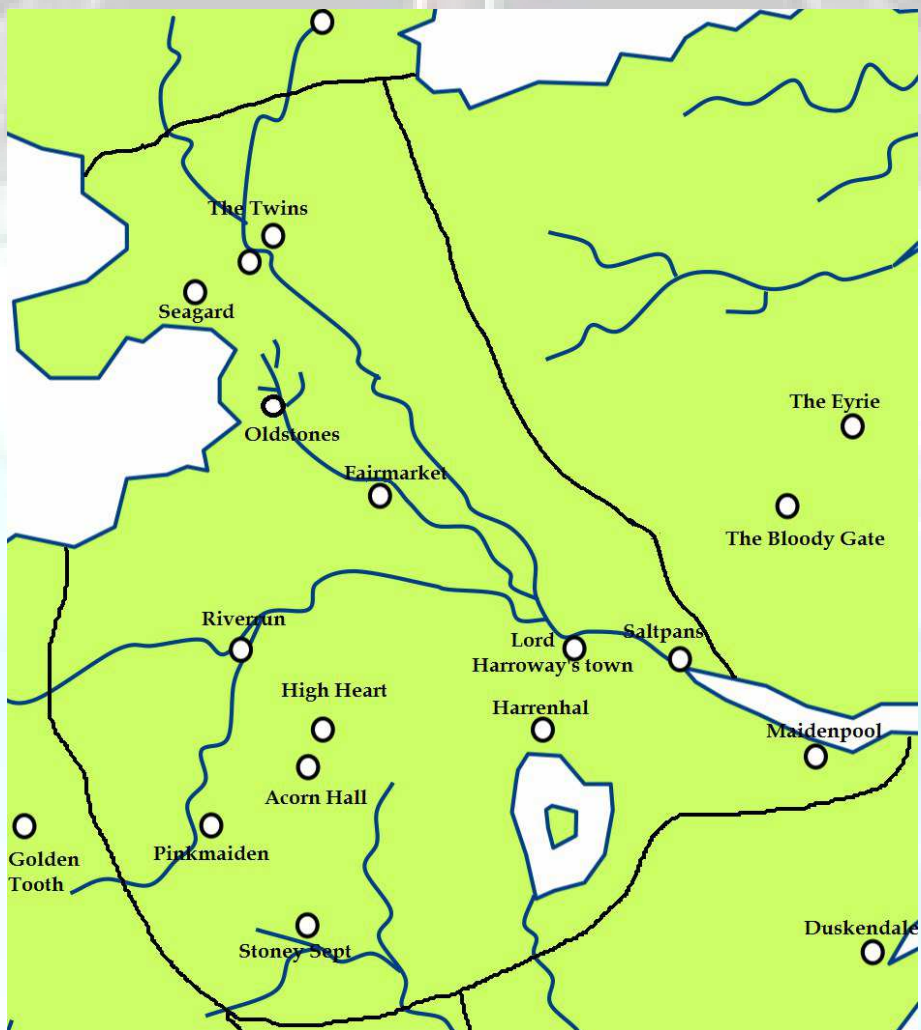
در کتاب این سر ایلین پین است که جیمی را در سفرش به سرزمین های رودخانه همراهی می کند نه بران. (در پیش نمایش اپیزود هفتم نشان داده می شود که بران همراه جیمی است.) بازیگر نقش ایلین پین از سرطان پانکراس رنج می برد و از فصل دوم به بعد در سریال حضور نداشته است. اما با این که به صورت معجزه آسایی درمان شده است، مشخص نیست که شاهد بازگشت این شخصیت خواهیم بود یا نه! با توجه به در دسترس نبودن وی به دلیل مسائل مربوط به سلامتش، بیشتر صحنه های ایلین پین به بران داده شده است. مانند آموزش به جیمی برای جنگیدن با دست چپ در فصل چهارم.

بخش چهارم: بازگشت دوباره فری‌ها، سرزمین‌های رودخانه



والدر فری و قلعه اش دوقلوها در این قسمت بازگشته اند. آنها پس از قسمت آخر فصل سوم «میس» دیگر در مجموعه تلویزیونی حضور نداشتند. همچنین ادمور تالی که پس از عروسی سرخ توسط خاندان فری دستگیر شده بود به مجموعه تلویزیونی بازگشت. ادمور در کتاب پس از عروسی سرخ توسط فری زنده نگه داشته می‌شود چرا که با مرگ پدرش او لرد و رئیس جدید خاندان تالی است و یک گروگان سیاسی با ارزش محسوب می‌شود.

لرد فری بیان می‌کند که علاوه بر بلک فیش، خاندان ملیستر **Mallister** و خاندان بلک وود بر علیه آنها دست به شورش زده اند. این تا حدودی با کتاب مطابق است پس از عروسی سرخ بسیاری از اربابان سرزمین‌های رودخانه در برابر تخت آهنین زانو زدند به جز بلک فیش و جیسون ملیستر **Jason Mallister** و همچنین تایتوس بلک وود **Tytos Blackwood** که حاضر به تسلیم ریوران، سیگارد **Seagard** و ریونتری هال **Raventree Hall** به فری‌ها نبودند. فری‌ها به کمک نیروهای لیستر توانستند در نهایت سیگارد و ریوران را بگیرند ولی در انتهای کتاب جونوس برکن **Jonos Bracken** لریون تری را به محاصره خود در می‌آورد ولی نمی‌توان وارد آنجا بشود.



بازگشت دوباره قدرت به صاحبان اصلی اش



The Brotherhood Without Banners is rallying the commoners against us,

بازگشت دوباره برادران بدون پرچم

در این قسمت به انجمن برادری بدون پرچم که از فصل سوم تا به حال در سریال غایب بودند نیز اشاره شد. ظاهراً آن‌ها همچنان به جنگ‌های چریکی خود علیه فری‌ها و لنیسترها در سرزمین‌های رودخانه مشغولند و به خطوط آذوقه و پست‌های نگهبانی آنان حمله می‌کنند و حتی مردم عادی را برای مقابله علیه آنان تشویق می‌کنند. با توجه به اشاره به انجمن برادری بدون پرچم و محاصره ریورران (همچنین حضور جیمی و بریین در آن‌جا) امکان دارد که بانوی سنگدل به عنوان رهبر انجمن برادری بدون پرچم در قسمت‌های بعدی حضور پیدا کند.



You did lose the Blackfish
after the Red Wedding.

مردی که هرگز در عروسی حضور نداشت

همانطور که در نکات اپیزودیک قسمت قبل اشاره شد داستان فرعی تالی/فری در سرزمین‌های رودخانه نیز مثل شورای پادشاهی جزایر آهن در کتاب چهارم رخ می‌دهد. فصل پنج بیشتر اتفاقات کتاب چهارم و پنجم را برای حضور شخصیت‌های اصلی مثل سرسی، تیریون، دنریس و جان اسنو در یک فصل خلاصه کرد به همین دلیل امکان گنجاندن تمام داستان‌های فرعی در یک فصل وجود نداشت به همین دلیل سایر خطوط داستانی یا حذف شدند یا به فصل ششم انتقال پیدا کردند. همین مسئله باعث مطرح شدن مجدد محاصره‌ی ریورران در سریال شده است.

در کتاب بریندن بلکفیش به عروسی خونین نمی‌رود و راب وی را به همراه ارتش تالی در ریورران می‌گذارد تا از جناح جنوبی پادشاهی وی محافظت کند. در سریال بریندن در عروسی خونین حضور دارد اما پیش از آن که قتل عام آغاز شود از تالار اصلی خارج می‌شود و به آسانی از میان کمپهای در حال جنگ می‌گریزد. روس بولتون متعاقباً نگرانی خود را نسبت به فرار بریندن به والد فری ابراز می‌کند.

در رمان، ریورران نیازی به بازپس‌گیری توسط بریندن ندارد چرا که هرگز به دست لنیسترها یا فری‌ها نمی‌افتد: بریندن بیشتر افرادش را به داخل قلعه فراخواند، پیش از حمله‌ی ارتش‌های متخاصم مقدار فراوانی آذوقه و غلات جمع‌آوری کرد و قلعه را برای محاصره

طولانی آماده کرد. محاصره ریورران در اواسط رمان سوم آغار می شود و داستان آن تا رسیدن جیمی به آن جا در کتاب چهارم ادامه پیدا می کند. محاصره تا پیش از حضور جیمی نشان داده نمی شود اما اخبار وضعیت محاصره به صورت گزارش هایی به دست شخصیت های داستان می رسد. ارتش فری با علم به این که تالی ها امیدی برای نجات پیدا کردن از محاصره ندارند زحمت حمله و تسخیر قلعه را به خود نمی دهد و به محاصره آن بسنده می کنند، حتی اگر چندماه یا چندسال به طول بیانجامد.



We've got 10 times as many
men as the damn Blackfish.

چه کسی قدرت بیشتر را دارد !!

در سریال بریندن ظاهرا دو فصل گذشته را مشغول جمع آوری نیروهای باقی مانده تالی بوده و پس از آن در یک حمله غافلگیرانه ریورران را باز پس گرفته و ارتش کوچک فری مستقر در آنجا را که انتظار حمله وی را نداشتند سریعاً از بین برده است. در سریال داستان را به شکل بازپس گیری ریورران توسط بریندن تغییر داده اند چرا که امکان داشت حضور مجدد بریندن در ریورران محاصره شده پس از گذشت دوفصل و عدم اشاره به محاصره در فصل های قبل کمی غیرمنطقی و مسخره به نظر برسد. اطلاعات دقیقی از این که چه کسی در این مدت ریورران را کنترل می کرده وجود ندارد و تنها گفته شده بود که لنیسترها والدرفری را به عنوان لرد جدید ریورران برگزیده اند اما به این که آیا او واقعا موفق شده قلعه را بگیرد یا نه پاسخی داده نشده است. این احتمال وجود دارد که سازندگان سریال از دخیل کردن خط داستانی محاصره ریورران زمانی که سریال برای هفت فصل تمدید شده بود مطمئن نبوده اند و احتمال دیگر این است که آن ها از قصد این داستان را حذف کردند و از نمایش آن در فصل چهار خودداری کردند چرا که هراس داشتند با گذشت مدت زمان طولانی از پخش آن بینندگان در به یادآوردن دچار مشکل شوند.

ارتش شمال در قتل عام عروسی خونین کاملاً نابود شد اما ارتش متحدین سرزمین های رودخانه آن ها که در قتل عام حضور نداشتند دست نخورده باقی مانده اند. با این وجود، آن ها متحد شمالی خود را از دست داده بودند، راب استارک بدون داشتن وارثی از بین رفته

بود و آنها باید با ارتش قوی تایرل - لنیستر رو به رو می شدند که از نظر تعداد یارای مقابله با این قوای متحد را نداشتند. علاوه بر این، سرزمین های رودخانه در جنوب نک واقع شده در نتیجه آنها هیچ دفاع طبیعی در مقابل قوای متحد تایرل-لنیستر نداشتند. در نتیجه پس از عروسی خونین بیشتر لردهای سرزمین رودخانه تسلیم را به نابودی ترجیح دادند. بنابراین در کتاب فری ها اوقات سختی را برای کنترل سرزمین رودخانه می گذرانند و بسیاری از قلعه ی خاندان ها هنوز در محاصره و فتح نشده باقی مانده اند.

در مقابل، هنگامی که استنیس و جان اسنو سعی می کنند خاندان های شمالی را به اتحاد خود در آورند (همانطور که در فصل ششم رخ میدهد)، بیشتر ارتش ها نابود شده اند و هرچه باقی مانده تعدادی پسر جوان و پیرمرد است. بنابراین وقتی لنیسترها برای بولتون ها ارتشی برای کمک به آنها در حفظ شمال نمی فرستند، توان نیروی محلی شمال به قدری کاهش یافته که نیازی به انجام این کار نیست و ارتش بولتون قادر است به تنهایی از پس اداره ی شمال بربیاید.



برای شخصیت لوتار فری از این قسمت بازیگر جدیدی به خدمت گرفته شده است.



فری ها که تمام نمی شوند

شخصیت های فراوانی از خاندان فری در کتاب حضور دارند. سریال این شخصیت ها را حذف کرده و بیشتر اعمال شخصیت های حذف شده را به دو پسر والد فری داده است.

همانطور که لرد والد در این قسمت به خاطر می آورد لوتار با خنجر همسر راب تالیسا را به قتل رساند و والد سیاه گلوئی کتلین را برید. در کتاب، همسر راب جین وسترلینگ اصلا در عروسی حضور ندارد و هنوز زنده است.

در سریال لوتار ملازم دوقلوها، دست راست پدرش، زیرک و باهوش و مسئول انجام برنامه هایی که پدرش در سر دارد، تصویر شده است. در حالیکه والد سیاه سریال ترکیبی از دو شخصیت اصلی فری و یک شخصیت جزئی در کتاب است. در کتاب والد فری سیاه یکی از نتیجه های لرد والد فری است و کتلین او را در حال کشتن تعدادی از لردهای زیردست تالی در تالار اصلی می بیند. والد ریورز بزرگترین فرزند نامشروع زاده والد فری و مسئول حمله به ارتش استارک ها در عروسی خونین است. در سریال این دو شخصیت را ترکیب کرده و او را رسماً والد ریورز سیاه نامیده است. همچنین گلوئی کتلین توسط ریموند فری بریده می شود، شخصیت جزئی که از آن زمان تا به حال دیده نشده بنابراین در سریال نقش او را به والد سیاه داده اند.



همسر جدید والدرفری

همسر هشتم والدرفری، دختر نوجوانی به نام جویئوس ارنفورد در سریال در عروسی خونین کشته شد اما در کتاب نمرده است. بنابراین همسر جدید و نهم والدرفری که جای او را در سریال گرفته است ابداع سازندگان سریال است. در کتاب آخرین عمل مستاصانه کتلین گروگان گرفتن یکی از نوه های کندذهن والدرفری با چاقو بود اما والدرفری صریحانه به کتلین گفت که می تواند او را بکشد چراکه وی اهمیت و کارایی برای والدرفری نداشته و نخواهد داشت. در سریال در عوض معرفی شخصیت های جدید بسیار، کتلین همسر والدرفری را گروگان می گیرد و در نهایت او را می کشد.

در کتاب جیمی لنیستر پیش از دستگیری سرسی به دست مبارزان مذهب، بارانداز شاه را برای حل محاصره ریورران ترک می کند. در هردو حالت، سرسی در کتاب نیز فکر می کند فرستادن جیمی در راس ارتش لنیستر در نهایت ریورران را تحت فرمان آنها در می آورد و باعث می شود جیمی و لنیسترها فرمانروایانی مقتدر به نظر برسند.

فری ها در این اپیزود اذعان می کنند که نیروهایشان ده به یک بر قوای بریندن بلکفیش برتری داشتند. در کتاب، در ابتدای جنگ فری ها قادرند نزدیک به 4000 نفر و تالی های 6000 نفر را برای جنگ جمع کنند و ارتش تالی ها در عروسی خونین از بین نرفته است. در عوض بیشتر آنها پراکنده شده اند و بریندن در حقیقت بر روی حفظ ریورران با تنها دویست نفر تمرکز دارد که برای دفاع از قلعه در برابر حملات این تعداد حتی زیاد هم هست. فری ها تقریباً نصف افرادشان را برای محاصره ریورران می فرستند یعنی حدوداً 2000 نفر، بنابراین اگر سازندگان سریال بر اساس کتاب این بخش را ساخته باشند در اصل تعداد افراد و ارتش ها تقریباً با کتاب مطابقت دارد و ارتش فری ده به یک به ارتش تالی های مستقر در قلعه برتری دارد.

بخش پنجم: آریای بیخشنده



در قسمت قبلی در خصوص دست خونین، تئاتری که آریا استارک در براووس می‌بیند توضیح دادیم. در قسمت قبلی پرده اول، بخش مرگ پادشاه رابرت براتیون و همچنین اعدام ند استارک به نمایش در آمد. در این قسمت پرده دوم که شامل مرگ جافری در عروسی بنفش و همچنین مرگ تایون لنیستر به نمایش گذاشته می‌شود و همه تقصیرها متوجه تیریون می‌شود.

این تئاتر در کتاب های منتشر شده وجود ندارد. اما در یکی از فصل های منتشر شده از کتاب ششم در مورد آن گفته شده که باعث سردرگمی خواننده ها شود زیرا تئاتر در کتاب فقط به مسموم شدن جافری به دست تیریون می پردازد و خبری از بخش ند استارک نیست. احتمالا علت اینست که این فصل مربوط به اواسط کتاب است و در فصل های قبلی آن نمایش به جنگ پنج پادشاه نیز پرداخته شده.



حرفی که واقعا تیریون آن را زد.

در این نمایش وقتی تیریون به تایوین شلیک می کند با خود می گوید که آیا خواهد فهمید که تایوین واقعا از خود طلا دفع می کند یا نه؟! این عبارت هم در کتاب و هم در سریال به کنایه از ثروتمند بودن تایوین لنیستر استفاده می شود. برای مثال در فصل اول راب استارک می گوید که در نبرد مشخص خواهد شد که آیا واقعا تایوین لنیستر از خود طلا دفع می کند یا نه! در کتاب وقتی تیریون به تایوین شلیک می کند، از زخم ادرار بیرون می ریزد و تایوین با زجر می میرد. در آن فصل که از زاویه دید تیریون روایت می شود، در پایان تیریون با خود می اندیشد که : «تایوین لنیستر در آخر هم طلا دفع نکرد!» این موضوع به دلیل سخت بودن به تصویر کشیدنش از سریال حذف شد زیرا سازندگان نمی توانستند تفکرات درونی تیریون را نمایش دهند، با اگر می خواستند که تیریون این دیالوگ طنز را به زبان آورد آن وقت با دیالوگ های جدی دیگر آن سکانس جور در نمی آمد.



اشاره ی جافری به «شیر و رز» به نشان دو خاندان لنیستر و تایرل بر می گردد و نام ایزودی است که جافری در آن به قتل رسید.



What's your name?

نام مستعار واقعی

آریا خود را به لیدی lady Crane با نام «مرسی» معرفی می کند که در واقع نام مستعاری است که در یک فصل منتشر شده از کتاب ششم، آریا به خود داده است و نام آن فصل هم به جای «آریا»، «مرسی» است. این موضوع در واقع دنباله روندی است که آریا در حال جا زدن خود در نقش های مختلف است و فصل های او در کتاب نام آن اشخاص را دارند نه نام خود آریا را. آریا در این اپیزود با شکل و شمایل «لانا» ظاهر می شود که در فصل پنجم بود اما دیگر صدف نمی فروشد.

زبان مردم در براووس والریایی است ولی تئاتری که در حال برگزار شدن است در واقع به زمان مشترک وستروس است !!



بازگشت دوباره نیدل

صحنه ای که در آن آریا شمشیر خود «نیدل» را از صخره ی کنار کانال خارج می کند در واقع در پایان فصل پنجم و در اپیزود Mother's Mercy فیلمبرداری شده است. تصاویر رسمی پیشنهادش آن اپیزود نشان می داد که آریا شمشیر خود را از جایی که مخفی کرده است بیرون می آورد اما این اتفاق در آن اپیزود نمایش داده نشد. در فصل ششم تهیه کنندگان بخش جنوبی سریال، بیشتر لوکیشن آن صحنه را از کرواسی به اسپانیا تغییر دادند. (به جز چند سکانس) و تیم سازنده می دانستند که نمی توانند برای فیلمبرداری این سکانس دوباره به کرواسی برگردند پس آن صحنه را در پایان فصل پنجم فیلمبرداری کردند.



خنده هایی شیرین

تهیه کنندگان در برنامه ی Inside The Episode می گویند که آریا از صحنه ی مرگ جافری به شدت لذت می برد و می خندد. جافری یکی از اولین اسامی در فهرست مرگ آریا بود و آریا ناراحت است که خود شخصا در لحظه ی مرگ جافری آن جا نبوده است. وقتی آریا اولین بار در فصل چهارم قسمت کوه و افعی ، متوجه می شود که جافری مرده است، به سندور کلگین توضیح می دهد که برایش مهم نیست که خود جافری را بکشد یا نه، بلکه فقط دوست داشته آن جا باشد و لحظه ای که جافری می دانسته مرگش حتمی است در چشمانش نگاه کند.

بخش ششم : دنیس و دوتراکی ها



در برنامه ی **Inside The Episode** سازندگان بیان می کنند که صحبت های دنیس در واقع همان سخنرانی است که کال دروگو در فصل اول قسمت پیروز میشوی یا می میری، ایراد کرد و قول فتح هفت پادشاهی را داد.

با این که دنیس از خط داستانی خود در کتاب جلو زده است اما سوار شدن دنیس بر دروگون در این اپیزود و سوزاندن کال ها در اپیزود چهارم، کتاب غریبه، از یک بخش در کتاب ششم اقتباس شده اند. در برنامه ی **Histories and Lore** در فصل سوم گفته می شود که دوتراکی ها فقط از دو چیز می ترسند : اقیانوس و اژدها. آن ها از سفر بر دریا می ترسند زیرا نمی توانند به آبی اعتماد کنند که اسب آن را نمی نوشد و فکر می کنند که آن آب مسموم کننده است. همچنین برای چندین قرن، دوتراکی ها توسط اربابان والریا عقب رانده می شدند. اربابانی که با اژدهایانشان بر بیشتر ایسوس حکومت می کردند. اما بعد از نابودی والریا و از بین رفتن اژدهایان، دوتراکی ها جرأت کردند از دشت های شرقی خارج شده و به بقیه ی نقاط ایسوس حمله کنند. ترس دوتراکی ها از قدرت اژدهایان به باور مذهبی آن ها تبدیل شده است.

در برنامه **Inside The Episode** برای قسمت کتاب غریبه، گفته می شود که سازندگان می خواسته اند دنیس بدون کمک بیرونی و حتی کمک اژدهایان خود کال ها را بکشد. آن ها در سریال با حذف حضور دروگون در ویس دوتراک **Vaes Dothrak**، روند داستان در کتاب را تغییر داده اند. با وجود آتشدان ها در معبد دوش کال **Dosh khaleen** و وزن نه چندان زیاد آن ها، دنیس با جثه ی نه چندان قدرتمند خود به راحتی آن ها را واژگون ساخت و چادر را به آتش کشید. دوتراکی ها که با دیدن

نسوختن دنیس در آتش شوکه شدند، حال با دیدن او سوار بر اژدها که در نظر آن ها یک نیمه خداست، کاملاً به وی ایمان می آورند. البته هنوز هیچ کس نمی داند این اتفاقات در کتاب چگونه خواهند بود و مانند روند سریال پیش می روند یا نه.

در این قسمت داریو در حالی که در کنار دنیس می راند به وی می گوید که او یک فاتح است نه یک صلح جو. او با دشمنانش مدارا نمی کند بلکه آن چه متعلق به خود است را با آتش و خون می گیرد. در آخرین فصل دنیس در کتاب پنجم در حالی که در کنار دروگون زخمی ایستاده و دوتراکی ها در حال دستگیری وی هستند، جملات مشابهی را به ذهن می آورد. هرچند که در آن فصل این تفکرات به همراه تخیلات دنیس هستند و نشان دادن آن ها در سریال دشوار بوده است.

پایان

اعضا تیم پادکست وستروس کاربرها S.I.S, SaWhar, ریگار, Daemon Blackfyre, Stannis Baratheon, winterfell,
negar27

و با تشکر ویژه از همایون صفرزاده و طلا مهیمنی

Westeros